

The Study of the Essentials of the Relationship between People and Government Based on the Interpretation of al-Mizan

Meisam Latifi*

Hasan Danaee Fard**

Fatemeh Rahmani***

Abstract:

The evolution of the humanities through the software movement and theorizing has been a necessity in recent years; it requires a reference to the authentic and valuable sources of the Qur'an and hadith, because it is based on the infallible Word. And a few verses from the Holy Quran, the principles and foundations of all the sciences can be deduced from the Quran. The methodological and principled use of the Holy Qur'an for theorizing in the humanities is another important issue that should be given special attention so that the researcher in the dreaded field of interpretation of the Qur'an is not immersed and the Quranic theory actually formulated. (Not that the Qur'anic masking of Western theories). The purpose of this article is to discover the Islamic foundations of people-government interaction, using a qualitative approach, based on a method of research in Sharif al-Mizan's interpretation and problem-based deliberation in the Holy Qur'anic verses, out of 272 verses and 73 themes, ten-fold principles of public interaction and the government was conceptualized. These concepts, after being endorsed by the experts, are: The central monotheism in interactions, the rhubarb along the absolute sovereignty of God and the obedience to the commandments of God and God, the resurrection of interactions, the belief in the presence of God, the belief in the primacy of society over the individual, the pursuit of right and obligation, the righteousness rather than the plural, Theism, the sovereignty of the senses, the freedom of principle, fraternity and reform.

Keywords: The Holy Quran, Islamic Humanities, Interdisciplinary Studies, Principles of People-Government Interaction, Islamic Government Administration.

* Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadegh University, Tehran, Iran. latifi@isu.ac.ir

** Professor, Faculty of Management and Economics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. hdanaee@modares.ac.ir

*** PhD Student in Public Administration Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) fatemeh.rahmani213@gmail.com

(مقاله علمی - پژوهشی)

مبانی تعامل مردم و حکومت از منظر تفسیر المیزان

میثم لطیفی*

حسن دانایی فرد**

فاطمه رحمانی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۸ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

تحول علوم انسانی از طریق جنبش نرم‌افزاری و نظریه‌پردازی، ضرورتی است که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. لازمه این تحول، رجوع به منابع اصیل و ارزشمند قرآن و حدیث می‌باشد چرا که بر اساس کلام معصوم و آیات متعددی از قرآن کریم، اصول و مبانی کلیه علوم از قرآن کریم قابل برداشت است. استفاده روش‌مند و اصولی از قرآن کریم برای نظریه‌پردازی در علوم انسانی نیز مسئله مهم دیگری است که باید به آن توجه ویژه‌ای شود تا پژوهشگر در ورطه هولناک تفسیر به رأی و التقاط غوطه‌ور نشده و نظریه‌ای به‌واقع برآمده از قرآن تدوین کند. هدف این مقاله کشف مبانی اسلامی تعامل مردم و حکومت است که با رویکرد کیفی و بر اساس روش دلالت‌پژوهشی در تفسیر شریف المیزان و تدبر مسئله‌محور در آیات قرآن کریم، از دل ۲۷۲ آیه و ۷۳ مضمون برآمده از آنها، مبانی ده‌گانه تعامل مردم و حکومت مفهوم‌پردازی شد. این مفاهیم عبارتند از: توحید محوری در تعاملات، ربوبیت در امتداد حاکمیت مطلق خدا و اطاعت از فرامین خدا و ولی خدا، معادمحوری در تعاملات، باور به حضور در محضر الهی، باور به تقدم جامعه بر فرد، تلازم حق و تکلیف، حق‌گرایی به جای کثرت‌گرایی، حاکمیت عقل بر احساسات، آزادی در محدوده اصول، برادری و اصلاح.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، علوم انسانی اسلامی، مطالعات میان‌رشته‌ای، مبانی تعامل مردم و حکومت، حکومت اسلامی.

latifi@isu.ac.ir

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

hdanaee@modares.ac.ir

** استاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

*** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

fatemeh.rahmani213@gmail.com

طرح مسئله

متون اسلامی و بالاخص قرآن مهم‌ترین منبع برای ایجاد تحولی عمیق در علوم انسانی و نظریه‌پردازی در آن است؛ چرا این متون از منبع وحی سرچشمه گرفته که در صحت و حقیقت آن هیچ تردیدی نیست. قرآن و سنت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل بیت او (علیهم‌السلام)، منابع اصلی و مهم فهم دین‌اند. به تعبیری فهم مدیریت از دیدگاه اسلام، نیز فهم سنت‌های الهی است که فقط از طریق مراجعه به قرآن، به منزله مبنا و رصد سنت پیامبر، به مثابه جلوه احکام، و پیگیری سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) به منزلت معرف و مفسر قرآن و سنت پیامبر، میسر می‌گردد و این همه در پرتو اعتماد به عقل حاصل می‌شود.

با شکل‌گیری مدیریت به مثابه دانش انسانی و پیوستن تدریجی دانشمندان مسلمان به خیل دانشمندان مدیریت، علائق این دانشمندان به باورهای دینی خود در تلاش برای شبیه‌سازی و انطباق دستاوردهای علمی با باورهای مذهبی جلوه‌گر شد؛ تلاش‌هایی که متأسفانه در بیشتر موارد، گونه‌ای انفعالی بود، با این دعوی که آنچه دانشمندان غرب و شرق گفته‌اند، ابتدا اسلام گفته است (پورعزت، ۱۳۹۳، صص ۲۳-۲۲).

یکی از مهم‌ترین اصول نهضت‌های مدیریت دولتی رابطه مردم و حکومت می‌باشد که هر یک بر اساس مبانی خاصی که دارند به تنظیم آن پرداخته‌اند. نهضت مدیریت دولتی سنتی که مردم را به‌عنوان ارباب‌رجوع، و دولت را به‌عنوان همه‌کاره (پاروزن^۱) می‌دانست، در تلاش بود تا به‌وسیله مبانی قانونی و به‌صورت محدود، مردم را در امور عمومی دخالت دهد؛ این نهضت قانون را به‌عنوان انگیزه‌ای مناسب برای مشارکت محدود مردم در نظر داشت (Osborne, 2006, p. 84; Rosser, 20120, p. 25).

نهضت مدیریت دولتی نوین با نگاه مشتری به مردم و راهبر^۲ به دولت، و با هدف حداکثر کردن کارایی ایجاد شده و مانند بخش خصوصی، سود و منفعت شخصی را مبنای مشارکت مردم در امور محدود (در محدوده خرید خدمت مانند مشتری که کالا خرید می‌کند) می‌دانست؛ از نظر این نهضت، مردم برای حداکثر کردن سود و منفعت شخصی در امور عمومی مربوط به خود، مشارکت می‌کنند (Wiesel & modell, 2014, P.34).

نهضت خدمات دولتی نوین که مردم را شهروندان و مالکان اصلی حکومت می‌دانست، اعتقاد به مشارکت حداکثری مردم در امور داشته و معتقد بود با افزایش بلوغ سیاسی شهروندان

^۱- Rowing

^۲- Streeing

می‌توان انگیزه لازم برای مشارکت را در آنان ایجاد کرد (John, 2003, P.98; Denhart, 2010, P.5).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود هر یک از سه نهضت مدیریت دولتی، مبانی خاص خود را دارند که این مبانی بر اساس دکترین و فلسفه خاصی تنظیم شده‌است، درواقع همان‌طور که شفریتز نیز بیان می‌کند، هر فعالیتی بر اساس یک فلسفه و یک دکترین خاص انجام می‌شود که از یک ایدئولوژی خاص نشئت می‌گیرد، تعامل مردم-حکومت نیز در هر سه نهضت بر اساس فلسفه و دکترین خاص خود تنظیم شده‌است و این فلسفه خاص هر نهضت است که بیان می‌کند چطور باید با مردم تعامل برقرار کرد (Shafritz & borick, 2008, P.124).

۱. ضرورت تحقیق

گذشت زمان نشان داده است که هیچ‌یک از مبانی قانون، سود و منفعت شخصی و افزایش بلوغ شهروندی، نتوانسته است مبانی مناسب و موثر برای مشارکت بوده و فقدان مشارکت عمیق و موثر در امور عمومی هنوز احساس می‌شود، به‌طوری‌که در پژوهش‌های بسیاری تأکید شده است که مشارکت عمومی مردم در جوامع آمریکایی بسیار محدود بوده و اثربخشی لازم را ندارد (king et al, 1998, p.29).

شاید بتوان گفت، نبود مبانی عمیق و اصیل، مهم‌ترین مانع در ایجاد رابطه موثر بین مردم و حکومت است، درواقع مشارکت مردم در امور عمومی نیازمند مبانی ارزشمندی است که نه تنها مردم را به مشارکت ترغیب کند بلکه مشارکت را به وظیفه‌ای خطیر برای آنان مبدل سازد، به‌طوری‌که هم مردم تلاش برای بهبود امور عمومی را وظیفه خود بدانند و هم مسئولین دادن اطلاعات به مردم و درگیر کردن آنان در امور عمومی را رکن اصلی برنامه‌های خود تلقی کنند. ایجاد چنین باوری بین مردم و مسئولین مسلماً مبانی فراتر از قانون، سود و منفعت شخصی و بلوغ شهروندی می‌خواهد. در واقع باید گفت که راهبردهای حل و مدیریت بحران در جامعه اسلامی باید به‌گونه‌ای اعمال شود که با اصول اساسی اسلام مغایر نباشد و در عین حال راهگشا باشد. بنابراین باید به دنبال الگویی اسلامی و الهی برگرفته از قرآن و سیره معصومان باشیم (دیاری بیدگلی و خیراندیشی، ۱۳۹۷، ص ۲).

دین اسلام به‌عنوان خاتم ادیان الهی، کامل‌ترین و جامع‌ترین دین و قرآن نیز کتابی بی‌نظیر می‌باشد: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ»؛ و ما این کتاب (قرآن) را به‌درستی به‌سوی تو نازل کردیم درحالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از خود و گواه صادق بر (حقانیت همه) آنان است (مائده: ۴۸).

در مورد برتری و جامعیت قرآن، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ بَيِّنَاتٍ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئاً يَخْتِاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ أَنْ يَقُولَ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ»؛ خداوند، بیان هر چیزی را در قرآن نازل کرده به گونه‌ای که به خدا قسم هیچ‌یک از نیازمندی‌های بشر را فروگذار نکرده است (مجلسی، ۱۴۱۷ق، ج ۸۹، ص ۸۱، ح ۹).

با وجود اهمیت مبانی تعامل مردم - حکومت از یک طرف و از طرف دیگر تأکید بر این امر که هر حکومت و نهضتی باید بر اساس دکترین و فلسفه خاص خود به تنظیم سیاست‌ها (از جمله سیاست‌های تنظیم تعامل مردم - حکومت) بپردازد، تاکنون به بررسی مبانی تعامل مردم - حکومت بر اساس فلسفه و دکترین خاص قرآن پرداخته نشده است. به عبارت بهتر باید گفت که اصول و مبانی کلی هر علم و دانشی در قرآن کریم بوده و راهکار پاسخگویی به کلیه نیازمندیها و مسائل مستحدثه جوامع مدرن نیز از خلال توجه به مفاهیم آیات قرآن کریم، قابل برداشت است.

از این روی شایسته است اندیشمندان حوزه‌های مختلف دانش بشری، در کنار توجه تخصصی به مباحث رشته علمی خود، به این کتاب آسمانی به‌عنوان راهنمای کلی هدایت و سعادت نیز توجه کرده و آموزه‌های وحیانی آن را به‌عنوان تابلوهای راهنمایی و هدایت به سمت مسیر صلاح و فلاح، مدنظر قرار دهند (عترت دوست، ۱۳۹۷، ص ۳). لذا در این مقاله تلاش داریم به واکاوی مبانی رابطه مردم و حکومت از منظر قرآن و بر اساس تفسیر شریف المیزان بپردازیم. این مقاله از این جهت که به طور خاص و روش مند به بررسی مبانی تعامل مردم - حکومت از منظر قرآن می‌پردازد جدید و متمایز است؛ سایر پژوهش‌های قرآنی در حوزه تعامل مردم و حکومت که در بخش بعد به آن اشاره می‌شود به صورت مختصر به بررسی مشارکت از منظر قرآن پرداخته و هیچ‌یک اقدام به کشف مبانی قرآنی تعامل مردم و حکومت نکرده‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

همان‌طور که در بخش قبل عنوان شد تاکنون پژوهشی به صورت خاص و کامل به بررسی مبانی تعامل مردم - حکومت از منظر قرآن کریم نپرداخته است. سایر پژوهش‌ها به صورت جزئی و مختصر به بررسی مشارکت عمومی از منظر قرآن پرداخته‌اند که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

ملکی (۱۳۹۶) در مقاله خود تحت عنوان «جایگاه مشارکت سیاسی اجتماعی مردم، از منظر دینی، با تکیه بر آیات قرآن و نهج البلاغه» به بررسی اهمیت و میزان مشارکت سیاسی مردم در

سرنوشت خودشان از منظر قرآن و نهج البلاغه پرداخته و بیان می‌کند که دین اسلام که دینی اجتماعی است اهمیت بسیاری به مشارکت عمومی قائل بوده و آزادی، برابری، انتقادپذیری را پیش شرط مشارکت عمومی اثربخش می‌داند.

حقدل (۱۳۹۶) در مقاله خود تحت عنوان «تحلیل مشارکت اجتماعی از منظر قرآن» بیان می‌کند که مشورت و شورا مهم‌ترین عناصر مشارکت در قرآن بوده و دین اسلام که ماهیت اجتماعی دارد با دعوت مردم به مشورت سعی در افزایش مشارکت عمومی در جامعه دارد. اصلانی و فتاحی زفرقندی (۱۳۹۳) در پژوهش خود تحت عنوان «مشارکت عمومی در اداره حکومت اسلامی؛ حق یا تکلیف؟» به دنبال مشخص کردن این امر هستند که در حکومت اسلامی، مشارکت صرفاً حقی همگانی در برابر حکومت است یا می‌توان آن را نوعی تکلیف شرعی نیز قلمداد کرد به همین منظور ابتدا به تعریف و اقسام مشارکت دینی پرداخته و نشان دادند که نقش مردم در حکومت اسلامی نقشی مهم و اساسی است آنها در نهایت بیان کردند که مشارکت فعالانه مردم در اداره حکومت اسلامی صرفاً حق نیست و وظیفه و تکلیف آحاد امت محسوب می‌شود.

محمدخانی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود تحت عنوان «الگوی مشارکت شهروندی در مدیریت دولتی مبتنی بر تعالیم نهج البلاغه» بیان می‌کند که الگوی مشارکت شهروندی بر اساس ارزش‌های بنیادین و اساسی حکومت اسلامی شکل می‌گیرد و دارای الگویی تعاملی بر اساس قاعده اصلاح طرفینی جهت تحقق ادای حق و تکلیف متقابل با نهایت حسن تعامل و همکاری می‌باشد و بر اساس آن الگو فرایند تعاملی دولت شهروند و سایر الگوهای بخشی دیگر ایجاد می‌شود.

۳. روش تحقیق

رویکرد این پژوهش کیفی است که از دو راهبرد کیفی تدبیر مسئله محور و دلالت‌پژوهشی به صورت ترتیبی بهره برده است. بنابراین در این پژوهش در گام اول بر اساس روش تدبیر مسئله محور به محضر قرآن مشرف شده آیات مرتبط با مسئله پژوهش را شناسایی کرده و بر اساس تفسیر المیزان به فهم و کدگذاری آیات پرداختیم. در گام دوم بر اساس روش دلالت‌پژوهشی (دانایی فرد، ۱۳۹۵، ص ۱۴) به کشف دلالت‌های مرتبط با مسئله پژوهش براساس یافته‌های گام اول پرداختیم در این مرحله بر اساس نظر علامه طباطبایی به کدگذاری، مفهوم‌پردازی و مقوله‌بندی آیات پرداخته و در مرحله چهارم به کشف دلالت‌ها در حوزه مبانی تعامل مردم و

حکومت پرداخته، در نهایت یافته‌های پژوهش را به تأیید خبرگان حوزه مدیریت دولتی و مدیریت اسلامی رساندیم.

۳-۱. آشنایی با روش تدبر در قرآن

تدبر در قرآن با تفسیر قرآن تفاوت دارد. "تدبر" از ریشه "دُبر"، به معنی اندیشیدن در پشت و ماورای امور است که "ژرف‌اندیشی" و "عاقبت‌اندیشی" را در نظر دارد که نتیجه‌اش کشف حقایقی است که در ابتدای امر و نظر سطحی، به چشم نمی‌آید. پس در امر تدبر در قرآن، کاوش و تفکر در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هر یک از آیات و ارتباط آیات با یکدیگر و آن آیات با آیات دیگر سور قرآن مدنظر است. نقی‌پور فر در بیان تمایز بین تدبر و تفسیر می‌نویسد که تدبر غیر از تفسیر مصطلح است و میان آن دو تفاوت‌های بارزی وجود دارد:

الف) در تدبر، همه اقشار مردم می‌توانند شرکت کنند و صرف بهره‌مندی از ترجمه و فهم معانی، برای تدبر، کفایت می‌کند؛ حال آنکه تفسیر به مجتهدین فهم قرآن اختصاص دارد که حداقل به کلیدهای علمی تدبر مجهز هستند. این نکته در آیات ذیل بیان شده است:

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ؛ آیا در این سخن (خدا و قرآن بزرگ) فکر و اندیشه نمی‌کنند (تا حقایق آن را درک کنند) یا آنکه کتاب و رسول تنها بر اینان آمده و بر پدران پیشین آنها نیامده؟ (مؤمنون: ۶۸).

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمی‌کنند یا بر دلهایشان خود قفل‌های (جهل و نفاق) زده‌اند (محمد: ۲۴).

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحُوفِ أَدَاعُوا بِهِ وَكَوَرُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا؛ و (منافقان) چون امری به آنان برسد که باعث ایمنی یا ترس (مسلمین) است (و باید پنهان داشت) آن را منتشر می‌سازند، در صورتی که اگر آن را به رسول و به صاحبان حکم که از خودشان هستند گزارش می‌دادند همانا آنان که اهل بصیرتند در آن واقعه صلاح‌اندیشی می‌کردند و اگر نه این بود که فضل خدا شامل حال شماست، همانا به جز اندکی همه شیطان را پیروی می‌کردید، بیان شده است (نساء: ۸۳).

ب) در تدبر، شخص خود را مخاطب آیات می‌بیند و درمان درد فکر و قلبی خویش را می‌جوید اما در تفسیر، مفسر، خود را مبلغ و بیانگر آیات می‌شناسد.

ج) در تدبر، ژرفای آیات و نتایج و پیامدها و لوازم آیات بررسی می‌شود؛ حال آنکه در تفسیر، لزوماً این مسائل پیگیری نمی‌شود.

د) تدبیر، جریانی روحی - فکری است که با قرائت آهنگین و یا استماع آیات، زمینه‌سازی می‌شود، با کاوش در آیات، ادامه می‌یابد، به استخراج داوری درد خویش و به‌کارگیری آن ختم می‌شود که قرائت، زمینه آن و عمل، نتیجه آن است (قرائت، فهم، عمل)؛ این مسئله با توجه به حدیث معصوم (علیه السلام)^۲ در توضیح معنی «حق تلاوت» به‌روشنی معلوم می‌شود، حال آنکه در تفسیر، آن مقدمه و این نتیجه الزامی نیست.

ه) در تدبیر، کافر و مشرک نیز شرکت دارند حال آنکه تفسیر به مسلمانان، آن‌هم مجتهدان، اختصاص دارد.

و) در بسیار از موارد تدبیر، رجوع به احادیث، لزومی ندارد بلکه امکان نیز ندارد، چراکه این کار به تخصص نیاز دارد؛ بلکه گاهی - آنجا که متدبّر، کافر و مشرک است و می‌خواهد به حقیقت دست یابد اصلاً معنی ندارد؛ حال آنکه در تفسیر، رجوع به احادیث معصوم (علیه السلام)^۳ امری اساسی و ضروری است و بدون احادیث و تسلط بر آن‌ها نمی‌توان به تفسیر پرداخت.

ز) تدبیر تخصصی با حقیقت تفسیر وحدت دارد لیکن با واقعیت تفسیر لزوماً همسان نیست. بنابراین، تدبیر با حقیقت تفسیر رابطه عموم و خصوص مطلق دارد اما با تفسیر مصطلح، رابطه‌اش عموم و خصوص من وجه است که نه هر تدبیری، تفسیر مصطلح را در پی دارد و نه هر تفسیر مصطلحی با تدبیر همراه است بلکه بعضی از تفاسیر مصطلح، تدبیر تخصصی را در ضمن خویش به همراه دارد (نقی پورفر، ۱۳۷۱، به نقل از لطیفی، ۱۳۹۰).

۳-۲. آشنایی با روش تدبیر مسئله‌محور

همان‌طور که عنوان شد در این پژوهش از دو راهبرد تدبیر مسئله‌محور (مرحله تشریح به محضر قرآن و کشف مفاهیم قرآنی مرتبط با موضوع) و روش دلالت‌پژوهشی (مرحله کشف و استخراج دلالت‌ها) استفاده شده است، پژوهشگران و مدیران در دانش مدیریت و فضای واقعی سازمان، بیش از آنکه با موضوعات کلی مواجه باشند با مسئله‌های خاص مواجه هستند. ایشان برای تصمیم‌گیری درست و حل مسئله، باید اولاً مسئله را به‌خوبی بفهمند، محل نزاع را مشخص و سپس، حکم متناسب با آن را با توجه به نظام ارزشی، صادر کنند.

این راهبرد را (برای تدبیر در قرآن کریم برای پاسخگویی به مسائل) می‌توان با عنوان راهبرد تدبیر مسئله‌محور صورت‌بندی کرد. در راهبرد تدبیر مسئله‌محور، گام‌های زیر برداشته می‌شود:

۱. انتخاب موضوع پژوهش؛

۲. شناخت و تعریف دقیق مسئله (واسازی مسئله) با توجه به مسائل واقعی در محیط سازمانی و یا در ادبیات متعارف دانش مدیریت؛
۳. تدوین مسئله و یا مسائل؛
۴. عرضه مسئله به قرآن مبین با تأکید بر مرور کامل کل قرآن و تدبر در تک تک آیات؛
۵. نگارش نکات تدبری هر آیه با ذکر آیه؛
۶. دسته‌بندی مفهومی نکات تدبری ذیل مقولات کلی؛
۷. ایجاد شبکه مفهومی از مقولات برای پاسخ به مسئله (لطیفی، ۱۳۹۰، ص ۱۲).

۳-۳. آشنایی با روش دلالت پژوهشی

در محافل علمی، وقتی فلسفه، ایده، چهارچوب، نظریه یا مدلی جدید مطرح می‌شود همه رشته‌ها تمایل دارند از آنها برای توسعه دانش رشته‌ای خود بهره‌گیرند. برای این بهره‌گیری چه روشی وجود دارد؟ برای مثال دین چه پیامی برای حکومت‌داری، خط‌مشی‌گذاری، آرامش روانی، روابط اجتماعی، روابط بین‌الملل و... دارد؟ نهج‌البلاغه امام علی (علیه السلام) برای تعامل حکومت و مردم چه رهنمودی دارد؟

واقعیت آن است که قرآن و سایر کتب آسمانی به صورت مستقیم به همه موضوعات مطرح در رشته‌های مختلف نپرداخته‌اند. همین‌طور وقتی فلسفه‌ای مطرح می‌شود همه رشته‌ها تلاش می‌کنند از آن در توسعه و تعالی رشته خود بهره‌گیرند زیرا فلسفه‌ها برای یک رشته خاص و موضوع خاص مطرح نمی‌شوند و صبغه عمومی دارند. لذا در این پژوهش برای کشف دلالت‌های قرآنی تعامل مردم - حکومت از روش دلالت‌پژوهی استفاده می‌شود. مراحل انجام دلالت‌پژوهی را به طور خلاصه می‌توان این‌چنین بیان کرد:

۱. یافتن ایده‌های کلیدی در مبدأ نظری
۲. اعتبارسنجی آن ایده‌های کلیدی
۳. تعیین دلالت‌های مناسب برای مسئله‌ی موردنظر
۴. اعتبارسنجی دلالت‌ها (دانایی فرد، ۱۳۹۵، ص ۶).

۴. مبانی اسلامی تعامل مردم و حکومت از منظر علامه طباطبایی

تعاملات اجتماعی نیز مانند هر عمل دیگر نیازمند مبانی اصیل و عمیق است تا اجرایی شود، مردم برای تعامل با حکومت و مشارکت در امور عمومی نیازمند انگیزه‌های قوی هستند که از یک

مبنای اصیل سرچشمه بگیرد. دین مبین اسلام نیز که به اجتماع و امور اجتماعی بسیار تأکید داشته است، مبانی را برای تنظیم تعاملات مردم در نظر گرفته است از نظر علامه طباطبایی تنها علت حفظ اراده‌ها و در نتیجه تنها ضامن اجرای قانون همانا اخلاق عالیه انسانی است، چون اراده، در بقایش و استدامه حیاتش تنها می‌تواند از اخلاق مناسب با خود استمداد کند، و این معنا در علم‌النفوس کاملاً روشن شده است.

پس اگر سنتی و قانونی که در جامعه جریان دارد، متکی بر اساسی قویم از اخلاق عالیه باشد، بر درختی می‌ماند که ریشه‌ها در زمین و شاخه‌ها در آسمان دارد و به‌عکس اگر چنین نباشد به بوته‌خاری می‌ماند که خیلی زود از جای کنده شده و دستخوش بادها می‌شود. ولیکن اسلام سنت جاریه و قوانین موضوعه خود را بر اساس اخلاق تشریح نموده و در تربیت مردم بر اساس آن اخلاق فاضله، سخت‌عنایت به خرج داده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۱). اخلاق فاضله نیز اگر بخواهد مؤثر واقع شود باید در نفس ثبات و استقرار داشته باشد و ثبات و استقرارش نیازمند ضامنی است که آن را ضمانت کند و جز توحید یعنی اعتقاد به اینکه برای عالم تنها یک معبود وجود دارد، تضمین نمی‌کند. بنابراین تنها کسانی پایبند فضائل اخلاقی می‌شوند که معتقد باشند به وجود خدایی واحد و دارای اسمای حسنی، خدایی حکیم که خلائق را به‌منظور رساندن به کمال و سعادت آفرید، خدایی که خیر و صلاح را دوست می‌دارد و شر و فساد را دشمن، خدایی که به‌زودی خلائق اولین و آخرین را در قیامت جمع می‌کند تا در بین آنان داوری نموده و هرکسی را به آخرین حد جزایش برساند، نیکوکار را به پاداشش و بدکار را به کیفرش. پرواضح است که اگر اعتقاد به معاد نباشد هیچ سبب اصیل دیگری نیست که بشر را از پیروی هوای نفس بازدارد، و وادار سازد به اینکه از لذات و بهره‌های طبیعی نفس صرف‌نظر کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۲۳).

از طرف دیگر باید عنوان کرد که، تعامل مردم و حکومت نیازمند منطقی اساسی است تا مردم بر اساس آن منطقی، انگیزه لازم را برای مشارکت عمومی داشته باشند، از نظر علامه طباطبایی، دین اسلام منطقی تعاملات عمومی مردم را منطقی تعقل قرار داده است نه منطقی احساس، چراکه منطقی احساس، انسان را تنها به منافع دنیوی دعوت و وادار می‌کند، در نتیجه هر زمان که پای نفعی مادی در کار بود و انسان مادی آن را احساس هم کرد آتش شوق در دلش شعله‌ور گشته و به‌سوی انجام آن عمل تحریک و وادار می‌شود و اما اگر نفعی در عمل نبیند خمود و سرد است، ولی در منطقی تعقل، انسان به‌سوی عملی تحریک می‌شود که حق را در آن ببیند و تشخیص دهد، چنین کسی پیروی حق را سودمندترین عمل می‌داند، حال چه اینکه سود مادی هم در

انجام آن احساس بکند و یا نکند، چون معتقد است آنچه نزد خدا است بهتر و باقی‌تر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۳۴).

از نظر علامه طباطبایی مبانی تعامل مردم و حکومت بر اساس این اصول تنظیم شده‌اند که در ادامه به تفصیل به بیان این مبانی می‌پردازیم:

۴-۱. توحید محوری در تعاملات

همه مسائل اسلامی که در قرآن مطرح است اعم از عقاید و اخلاق و احکام به توحید خدای سبحان برمی‌گردد. به عبارت بهتر توحید سنگ بنای تمام قوانین و احکام اسلامی، از جمله احکام اجتماعی اسلام است، آیات توحید قرآن بسیار زیاد است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ بگو: جز این نیست که من مانند شما بشری هستم (دعوی احاطه به جهان‌های نامتناهی و کلیه کلمات الهی نکنم، تنها فرق من با شما این است) که به من وحی می‌رسد که خدای شما خدای یکتاست، پس هر کس به لقای (رحمت) پروردگارش امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدایش احدی را با او شریک نگرداند (کهف: ۱۱۰).

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَ تُدَلِّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ بگو (ای پیامبر) بارالها ای خدای ملک هستی، به هر کس بخواهی ملک و سلطنت می‌دهی و از هر کس بخواهی می‌گیری و به هر کس بخواهی عزت و اقتدار می‌بخشی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی، خدایا هر خیر و نیکویی به دست تو است و تو بر هر چیزی توانایی (و من که سراپا حاجتم دیگر چه بگویم) (آل عمران: ۲۶).

«إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فُلُوبُهُمْ مُّكْرَهُةٌ وَ هُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ * لَا جَزْمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»؛ خدای شما خدای یکتاست، کسانی که به آخرت ایمان ندارند دل‌هایشان به انکار (حق) خو کرده و خودشان مستکبرند. قطعاً خدا آنچه را نماند و آنچه را عیان کند می‌داند و خدا، مستکبران را دوست ندارد (نحل: ۲۳-۲۲).

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«هر جهان‌بینی مخصوص، ایدئولوژی خاصی را به دنبال دارد، زیرا اعتقاد به مادیت هر چه در جهان موجود است سنت اجتماعی را طوری تنظیم می‌کند که بالذات‌ها و کمال‌های محسوس و مادی همراه بوده و به آنها برساند، و اعتقاد به بت‌پرستی طوری سنت‌گذاری می‌کند که بت‌ها را

راضی سازد، ولی اعتقاد به خداوند سبحان و قیامت طوری سنت پرداز می‌کند که هم سعادت دنیا را تأمین کند و هم سعادت آخرت را بنابراین صورت‌های گوناگون زندگی اجتماعی در اثر اختلاف اصول اعتقادی جوامع بشری می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵).

اجرای کلیه قوانین از جمله قوانین اجتماعی نیازمند انگیزه و اعتقادی راسخ است، انگیزه و اعتقادی که انسان را بر اجرای این قوانین تشویق کند، توحید و اعتقاد به یگانگی خدا و اینکه همه امور به دست خدا تدبیر می‌شود، مهم‌ترین انگیزه برای اجرای قوانین اسلام از جمله قوانین اجتماعی اسلام است. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«هیچ قانونی به ثمر نمی‌رسد مگر به وسیله ایمانی که آن ایمان به وسیله اخلاق کریمه حفظ و آن اخلاق هم به وسیله توحید ضمانت شود. بنابراین، توحید اصلی است که درخت سعادت آدمی را رشد داده و شاخ و برگ اخلاق کریمه را در آن می‌رویاند، و آن شاخه‌ها را هم بارور ساخته جامعه بشریت را از آن میوه‌های گران‌بها بهره‌مند می‌سازد... ایمان به خدا را چون درختی معرفی کرده که دارای ریشه است که قطعاً همان توحید است. و نیز دارای خوردنی‌ها معرفی کرده که در هر آنی به اذن پروردگارش میوه‌هایش را می‌دهد، و آن میوه‌ها عمل صالح‌اند. و نیز دارای شاخه‌هایی معرفی نموده که همان اخلاق نیکو از قبیل تقوا، عفت، معرفت، شجاعت، عدالت و رحمت و نظایر آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۱۰).

توحید مبنای اخلاقی لازم برای مشارکت عمومی را به وجود آورده و تعهد افراد به جامعه و مردم (بندگان خدا) را افزایش می‌دهد، در واقع زمانی که جامعه توحیدی بوده و به اخلاق فاضله توحیدی زینده باشد، نه تنها اجرای دستورات الهی پیرامون مشارکت اجتماعی را وظیفه خود می‌داند، بلکه این بلوغ نیز در جامعه ایجاد می‌شود که مشارکت اجتماعی سبب بهبود وضعیت مردم (بندگان خدا) و خشنودی خدا می‌شود. بنابراین اعتقاد به اینکه ملک و حکومت از آن خدا بوده و اوست که مالکیت و حکومت را به افراد می‌دهد، در افراد چنان انگیزه‌ای ایجاد می‌کند که مشارکت اجتماعی و کمک به بهبود حکومت را که از آن خداست، وظیفه خود می‌دانند، از نظر این افراد هر نوع مشارکت اجتماعی (جهاد، انفاق و...) در واقع نوعی کمک به خداوندی است که مالک و صاحب آن‌ها هست، از طرفی باور به اینکه مالک همه چیز (مال، جان، اولاد و...) خدا می‌باشد، مشارکت عمومی را برای مردم راحت‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌کند.

۴-۲. ربوبیت در امتداد حاکمیت مطلق خدا و اطاعت از فرامین خدا و ولی خدا

دومین مبنا که کلیه قوانین اجتماعی و فردی اسلام بر مبنای آن پایه‌ریزی شده است، اصل مالکیت و حاکمیت مطلق خداوند می‌باشد، بر مبنای این اصل خدا مالک همه چیز بوده و مالکیت انسان‌ها اعتباری بوده و به اذن خدا صورت گرفته است، این اصل، حکومت را نیز از آن خدا دانسته و تنها خدا را لایق حکومت می‌داند؛ اعتقاد به این اصل اثری عمیقی بر کلیه رفتارهای انسان از جمله رفتارهای اجتماعی وی دارد.

در واقع مشارکت‌های عمومی در بین افرادی که اولاً حکومت را از آن خدا دانسته و مشارکت خود را نوعی کمک به خدا و حکومت وی بدانند عمیق‌تر و خودجوش‌تر بوده، ثانیاً اعتقاد به این امر که مالک همه چیز انسان (جان، مال و...) خدا است انگیزه بذل آن‌ها را (از طریق مشارکت عمومی مانند جهاد، زکات و...) برای فرد راحت‌تر می‌کند، دین اسلام نیز ابتدا به تربیت شهروندان خود پرداخته و با آموزش این امر که همه چیز از آن خداست انگیزه لازم برای مشارکت را برای افراد راحت‌تر می‌کند. آیه ذیل به صراحت مالکیت را از آن خدا دانسته و می‌فرماید

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدْلِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ بگو (ای پیامبر) بارالها ای خدای ملک هستی، به هر کس بخواهی ملک و سلطنت می‌دهی و از هر کس بخواهی می‌گیری و به هر کس بخواهی عزت و اقتدار می‌بخشی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی، خدایا هر خیر و نیکی‌یی به دست تو است و تو بر هر چیزی توانایی و من که سراپا حاجتم دیگر چه بگویم (آل عمران: ۲۶).

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«مالکیت خدای تعالی نسبت به عالم مالکیت حقیقی است، خدای تعالی مالک تمامی اجزاء و شئون عالم است، او می‌تواند در همه اجزای عالم به هر طوری که بخواهد تصرف نماید. مالکیت اعتباری نیز در مورد خدای تعالی صادق است، برای اینکه هر چیزی مالک هر چه هست خدای تعالی به او داده، و اگر خدا خودش مالک آن‌ها نبود نمی‌توانست تملیک کند، همچنان که خودش فرمود: و چیزی از مال خدا را که به شما ارزانی کرده به آنان بدهید» (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۰۰).

بنابراین اعتقاد به اینکه ملک و حکومت از آن خدا بوده و اوست که مالکیت و حکومت را به افراد می‌دهد، در افراد چنان انگیزه‌ای ایجاد می‌کند که مشارکت اجتماعی و کمک به بهبود حکومت را که از آن خداست، وظیفه خود می‌دانند، از نظر این افراد هر نوع مشارکت اجتماعی (جهاد، انفاق و...) در واقع نوعی کمک به خداوندی است که مالک و صاحب آن‌ها هست، از

طرفی باور به اینکه مالک همه چیز (مال، جان، اولاد و ..) خدا می باشد، مشارکت عمومی را برای مردم راحت تر و لذت بخش تر می کند.

از طرفی باید عنوان کرد که لزوم اطاعت از خدا و اولیای الهی نیز یکی از مهم ترین مبانی عمل به کلیه فرامین اسلام از جمله فرامین اجتماعی آن است، این باور در کنار باور به اینکه حتی اگر در مسیر این اطاعت گزندگی به افراد برسد، پاداش آن دریافت می شود، انگیزه ای قوی در افراد ایجاد می کند، زیرا اولاً مردم منشأ و منبع کلیه دستورات فردی و اجتماعی را منشائی الهی دانسته که خیر و سعادت دنیوی و اخروی را در پی دارد؛ ثانیاً باور دارند که حتی اگر به ظاهر گزندگی نیز متوجه آنان شود، پاداشی بیش از آن گزند در انتظار آنان است.

۳-۴. معاد محوری در تعاملات

معاد سومین مبانی اصلی برای عمل به کلیه دستورات اسلام از جمله دستورات اجتماعی آن است، در واقع معاد انگیزه لازم برای عمل به دستورات اجتماعی اسلام (تعامل مردم با حکومت) را فراهم می کند. پیامبران نیز با استراتژی انذار و تبشیر مردم را به عمل به دستورات دینی تشویق می کردند که منشأ این استراتژی همان اعتقاد به معاد است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ مردم قبل از بعثت انبیاء همه یک امت بودند خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیایی به بشارت و انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده اند حکم کنند این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی که اهل آن بودند و انگیزه شان در اختلاف حسادت و طغیان بود در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند (بقره: ۲۱۳).

علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

«به طوری که ملاحظه می کنید بعثت انبیاء مقارن و توأم با بشارت و تهدید است، که همان فرستادن کتابی است مشتمل بر احکام و شریعی که اختلافشان را از بین می برد. و از همین باب کفار اگر اصرار داشتند بر اصالت زندگی مادی، برای این نبود که بخواهند تنها معاد را انکار کنند، بلکه بیشتر برای این بود که از زیر بار احکام شرع خارج گردند، چون

اعتقاد به معاد مستلزم آن است که زندگی دنیا را با عبودیت و اطاعت از قوانین دینی منطبق سازند، قوانینی که مواد و احکامی از عبادات و معاملات و سیاست دارد. و سخن کوتاه آنکه اعتقاد به معاد مستلزم تدین به دین، و آن هم مستلزم پیروی احکام دین در زندگی است، و مستلزم آن است که در تمام احوال و اعمال مراقب روز بعث و معاد باشند، لذا معاد را انکار کرده و اساس زندگی اجتماعی را بر صرف زندگی دنیا قرار دادند، بدون اینکه نظری به ماورای آن داشته باشند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، معاد باوری سبب ایجاد انگیزه‌ای قوی برای عمل به دستورات اجتماعی اسلام است، کسی که به معاد و روز جزاء اعتقاد دارد، می‌داند که اولاً باید به تمام فرامین الهی و اولیای الهی (از جمله فرامین اجتماعی آن) عمل کرد، ثانیاً بر این باور است که باید پاداش کلیه جهادها و تلاش‌های خود را نه در دنیا بلکه در آخرت و از خدا طلب کند، چنین شخصی برای جهاد، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر، کمک به هم‌نوع و.. نیازی به پاداش و محرک‌های بیرونی ندارد، بلکه به صورت خودجوش به این امور عمل می‌کند.

۴-۴. باور به حضور در محضر الهی

در جهان‌بینی توحیدی اسلام، خدا رب‌العالمین است و همه عالم از اوست، خدا حی و ناظر، سمیع و بصیر و لطیف و خبیر است. در این جهان‌بینی همه امیال، افکار و اعمال انسان در محضر الهی حاضر است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ»؛ و شما که (اعمال زشت خود را) پنهان می‌داشتید برای این نبود که گوش و چشم‌های شما و پوست بدن‌هایتان امروز شهادت ندهند (زیرا تصور نمی‌کردید که اعضای شما هم شاهد اعمال شما هستند) و لیکن (گناه را پنهان می‌کردید) به گمانتان که اکثر اعمال زشتی که (از خلق) پنهان می‌کنید از خدا هم پنهان است و بر آن آگاه نیست (فصلت: ۲۲).

«إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»؛ خدا به اسرار غیب آسمانها و زمین داناست و به افکار و اندیشه دلها هم کاملاً آگاه است (فاطر: ۳۸).

مسلماً وقتی انسان چنین نگاهی داشته باشد، نه تنها هر رفتاری را از خود نشان نمی‌دهند؛ بلکه تا حد توان سعی می‌کند به کلیه فرامین الهی (از جمله فرامین اجتماعی) عمل کند؛ این نگاه سبب افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری افراد شده و باعث می‌شود افراد صورت درونی (بدون

کنترل بیرونی) به مشارکت با مردم که همان بندگان خدا هستند، بپردازند. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«هرگاه افراد خود را در محضر الهی ببینند و به این باور برسند که همه افعال و رفتار و حتی نیات ایشان به‌دقت ثبت و ضبط می‌شود و به آن‌ها در دنیا به اجمال و در آخرت به تفصیل رسیدگی خواهد شد هیچ‌گاه به خود اجازه تخطی از دستورهای منطبق با فطرت الهی را نخواهند داد. همچنین، ایمان به اینکه انسان در محضر خدا است مهم‌ترین عامل هدایت و رشد او است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۵۶).

۴-۵. تقدم جامعه بر فرد و اینکه جامعه مبنا و اساس لازم برای ترویج و تعالی فرد است

پنجمین مبنای تعاملات مردم و حکومت بر اساس دیدگاه قرآن و بر مبنای نظرات علامه طباطبایی، مبنای اجتماعی بودن بالفطره انسان بوده و اینکه انسان در بستر اجتماع به کمالات الهی دست پیدا می‌کند، آیات بسیاری ذات اجتماعی انسان را بیان کرده و تأکید دارد که انسان به‌طور فردی توانایی طی مدارج کمال را ندارد و اجتماع باید این بستر را برای وی محیا کند، در زیر به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید (آل عمران: ۲۰۰).

«وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ»؛ و این است راه راست من، از آن پیروی کنید و از راههای دیگر که موجب تفرقه شما از راه اوست متابعت نکنید. این است سفارش خدا به شما، شاید پرهیزکار شوید (انعام: ۱۵۳).

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا»؛ همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید (آل عمران: ۱۰۳).

«إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِمَّا أَمَرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ آنان که دین را پراکنده نمودند و (در آن) فرقه فرقه شدند (چشم از آنها بپوش) چنین کسان به کار تو نیایند، (و از دست آنها غمگین مباش که مجازات) کار آنها با خداست و بعد از این به آنچه می‌کردند آگاهشان می‌گرداند (انعام: ۱۵۹).

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«هیچ شکمی نیست در اینکه اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شانی از شئون بشری مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته در این باره می‌توان به آیاتی که از ناحیه پروردگار به منظور سعادت زندگی اجتماعی و پاکی آنان نازل شده اشاره کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۲۱۷-۲۱۴).

همان‌طور که ملاحظه شد باور به اهمیت اجتماع و اینکه جامعه عاملی مؤثر در تربیت و تعالی فرد است، سبب شده است که اسلام به امور اجتماعی تأکید ویژه‌ای داشته باشد، این باور سبب می‌شود که مدیران اسلامی تعاملات اجتماعی را نه تنها امری ضروری بدانند بلکه برای بهبود آن نیز تلاش کنند، چراکه این جامعه است که سبب تربیت و تعالی فرد که هدف اصلی خلقت است، می‌شود.

از نظر قرآن کریم، هدف از خلقت انسان در عالم، رسیدن به کمال و نیل به مقام خلیفه‌اللهی است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خونها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید (بقره: ۳۰).

و رسیدن به کمال و مقام خلیفه‌اللهی از طریق توجه و تربیت انسان قابل احصاء هست: «رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكَبُهُمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»؛ اوست خدایی که میان عرب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند و آنها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد و همانا پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند (جمعه: ۲).

این تربیت و تعالی نیز تنها در ظرف جامعه و درون جامعه پاک امکان‌پذیر است، در واقع باید گفت باور به اهمیت جامعه و اینکه تعاملات اجتماعی جامعه، وسیله‌ای است برای رسیدن به هدفی بزرگ‌تر و متعالی‌تر، سبب می‌شود که این تعاملات را امری ضروری دانسته و برای بهبود آن تلاش کنیم، چنین باوری در مقایسه با این باور که تعاملات اجتماعی و درگیر کردن افراد در امور اجتماعی خود هدف است و یا اینکه خود وسیله‌ای است برای قدرتمند شدن

حکومت؛ اثری متفاوت بر عنایت به این تعاملات دارد؛ تزریق باور به اینکه مشارکت اجتماعی سبب تعالی جامعه و به تبع تعالی فرد می‌شود، در بین مدیران جامعه و مردم، هم بر رفتار مسئولان تأثیر گذاشته و آنان با جدیت بیشتری لوازم مشارکت بهتر مردم در جامعه را پدید می‌آورند و هم بر مردم تأثیر گذاشته و آنان نیز مشارکت اجتماعی را نه تنها به نفع حکومت و مدیران بلکه به نفع خود و جامعه دانسته و با انگیزه بیشتری در آنان شرکت می‌کنند.

۴-۶. تلازم حق و تکلیف

هر قانونی (اعم از قوانین فردی و اجتماعی) وقتی بر اساس فطرت انسان‌ها تنظیم شود، مسلماً قابل اجرا خواهد بود، توجه به فطرت انسان‌ها در تنظیم قوانین و اینکه قوانین تنظیم شده متناسب با اصل حق و تکلیف بوده (برای هر حقی تکلیفی معین شود و برای هر تکلیفی نیز حقی در نظر گرفته شود) ضمانت اجرایی آن‌ها را بالا می‌برد، این مهم در تنظیم قوانین اجتماعی اسلام نیز رعایت شده است.

خداوند متعال خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا؛ قرآن را به حق نازل کردیم، و به حق نازل شده است و تو را جز نویدبخش و بیم‌رسان نفرستاده‌ایم (اسراء: ۱۰۵).

چون قرآن از ناحیه حق نازل شده است؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ؛ اوست خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند (توبه: ۳۳).

کلیه قوانین قرآن بر اساس فطرت و حق تنظیم شده است؛ «وَ اللَّهُ يُقْضِي بِالْحَقِّ؛ و خدا به حق حکم می‌کند و غیر او آنچه را به خدایی می‌خوانند هیچ حکم (و اثری) در جهان نتوانند داشت، خداست که (دعای خلق را) شنوا و (به احوال بندگانش) بیناست (غافر: ۲۰).

لذا احکام قرآن قابل اجرا خواهد بود و وظیفه پیامبر تنها انذار و تبشیر است نه چیز دیگری. در واقع اگر قوانین بر اساس فطرت انسان‌ها تدوین شده و از جانب حقی که هیچ باطلی در راه ندارد، نیز تنظیم شود، مسلماً ضمانت اجرایی خواهد داشت، قوانین اجتماعی (قوانین که مردم را به مشارکت اجتماعی تشویق می‌کند) نیز زمانی ضمانت اجرایی خواهند داشت که:

اولاً؛ از جانب یک منشأ به حق صادر شود، منشائی با توجه به فطرت انسان و بر اساس حق قوانین اجتماعی را تنظیم کرده باشد،

ثانیاً؛ اصل بر اساس اصل تلازم حق و تکلیف باشد، علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«انسان به حسب فطرت تابع هر چیزی است که به نحوی آن را دارای واقعیت و خارجیت می‌داند، پس خود انسان هم که به حسب فطرت تابع حق است، خودش نیز مصداقی از حق است. حق امری است که خارجیت و واقعیت داشته باشد، امری است که انسان در مرحله اعتقاد خاضعش شود و در مرحله عمل از آن پیروی کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۱۶۵-۱۶۳).

۴-۷. حق گزایی به جای کثرت گزایی

همان‌طور که در اصل قبل نیز عنوان شد، انسان‌ها در برابر حق خاضع بوده و از آن تبعیت می‌کنند، به عبارت بهتر انسان به طور فطری در برابر حق تواضع دارد و از آن اطاعت می‌کند، مبنای اسلام نیز برای تدوین کلیه قوانین (از جمله قوانین اجتماعی) تبعیت آن قانون، از حق می‌باشد، در واقع دین مبین اسلام در تدوین قوانین خود از نظر حق تبعیت می‌کند نه نظر اکثریت: «لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ»؛ ما راه خدا و آیین حق را برای شما مردم آوردیم و لیکن اکثرتان از قبول حق کراهت (و اعراض) داشتید (زخرف: ۷۸).
 علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«حق موافق میل بیشتر مردم نیست، و در جای دیگر مسئله پیروی از خواست اکثریت را رد نموده و فرموده: پیروی از خواست اکثریت، سر از فساد درمی‌آورد، و آن این آیه است که: «بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ، وَ لَوْ أَتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ»؛ بلکه پیامبر برایشان حق را آورده، اما چه باید کرد که بیشترشان از حق کراهت دارند، با اینکه اگر قرار باشد مردم پیروی حق نکنند، بلکه حق پیرو خواست مردم باشد آسمان‌ها و زمین و هر کس که در آن‌ها هست همه فاسد می‌شوند، از این بالاتر اینکه ما برای آنان هوشیاری آوردیم، و ایشان از هوشیار شدن خود گریزان‌اند (مومنون: ۷۱) و جریان حوادث هم مضمون این آیه را تصدیق کرد و دیدیم که چگونه فساد مادیگری روز بروز بیشتر و روی هم انباشته‌تر شد و در جای دیگر فرموده: «فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ»؛ با اینکه بعد از حق چیزی به جز ضلالت نیست، دیگر از حق به کجا می‌گریزند (یونس: ۳۲)» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۱۷۲-۱۷۰).

در نهایت باید عنوان کرد که مبنای تنظیم قوانین در اسلام پیروی از حق است نه پیروی از نظر اکثریت و اسلام در تنظیم مقررات خود به حق توجه می‌کند حال این حق مطابق نظر اکثریت باشد، خواه نباشد. مسلماً رعایت این اصل سبب افزایش ضمانت اجرایی قوانین شده و انگیزه مردم برای اجرای قوانین را افزایش می‌دهد.

۴-۸. حاکمیت منطق بر احساسات

مبنای قوانین اسلام بر اساس تعقل است نه احساس، در واقع اسلام قوانین فردی و اجتماعی خود را بر مبنای تعقل پایه‌ریزی کرده و مردم را نیز به تعقل دعوت می‌کند:

«قَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ همانا ما به سوی شما امت کتابی که مایه شرافت و عزت شماست فرستادیم، آیا نباید در این کتاب بزرگ تعقل کرده و حقایق آن را فهم کنید؟ (انبیاء: ۱۰).

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ ای اهل کتاب، چرا در آیین ابراهیم با یکدیگر مجادله می‌کنید (که هر یک او را به خود نسبت می‌دهید)؟ در صورتی که تورات و انجیل شما فرستاده نشد مگر بعد از ابراهیم؛ آیا تعقل نمی‌کنید؟ (آل عمران: ۶۵).

منطق احساس انسان را تنها به منافع دنیوی سوق داده و تنها اموری را که منفعت فردی و دنیوی افراد در آن تأمین شود را مناسب می‌داند، ولی در منطق تعقل، انسان به سوی عملی تحریک می‌شود که حق را در آن ببیند و تشخیص دهد، چنین کسی پیروی حق را سودمندترین عمل می‌داند، حال چه اینکه سود مادی هم در انجام آن احساس بکند و یا نکند، چون معتقد است آنچه که نزد خدا است بهتر و باقی‌تر است.

علامه طباطبایی از منطق تعقل خدای تعالی در قرآن نمونه‌ای می‌آورند:

«از منطق "تعقل" کلام خدای تعالی را نمونه می‌آوریم که می‌فرماید: بگو به ما نمی‌رسد مگر آنچه که خدا برای ما مقدر کرده، سرپرست ما او است، و مؤمنین باید که بر خدا توکل کنند، بگو آیا جز رسیدن یکی از دو خیر را برای ما انتظار دارید نه، شما هر چه برای ما آرزو کنید هر چند کشته شدن ما باشد به نفع ما است، ولی ما انتظار داریم عذابی از ناحیه خدا و یا به دست خود ما بر سر شما آید، حال شما انتظار خود را بکشید ما هم با شما در انتظار هستیم: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَرْتَضِ بِكُمْ أَنْ

يُصِيبُكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيْنَا، فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ؛ بگو: هرگز جز آنچه خدا برای ما خواسته به ما نخواهد رسید، اوست مولای ما، و البته اهل ایمان در هر حال باید بر خدا توکل کنند (توبه: ۵۱) که در این آیه مؤمنین می‌گویند ولایت بر ما و نصرت یافتن ما از آن خدا و به دست او است، ما جز ثوابی را که خدا در برابر اسلام آوردن و التزام دینی، بما وعده داده، چیزی نمی‌خواهیم، (حال چه با کشته شدنمان و چه با پیروزی‌مان بدست آید)» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۱۶۶-۱۶۷).

در نهایت باید عنوان کرد که قوانین اجتماعی و فردی اسلام بر مبنای منطق تعقل طرح‌ریزی شده‌است، در واقع اسلام مردم را افرادی بالغ می‌داند که دارای قوه تعقل هستند و همواره نیز آنان را به تعقل دعوت می‌کند، رعایت این منطق ضمانت اجرای قوانین اجتماعی و فردی اسلام را تضمین می‌کند، به عبارت بهتر اگر همه افراد جامعه از قوه تعقل خود استفاده کنند، مسلماً به این درک خواهند رسید که قوانین اسلام به نفع خود آنان است (نفع دنیوی و اخروی) و همین امر سبب تشویق آنان به اجرای این قوانین می‌شود.

۹-۴. آزادی در محدوده اصول (آزادی بندگی)

یکی از مهم‌ترین مبانی اسلام، اصل آزادی مشروط مردم است، در واقع از نظر قرآن انسان در همه چیز در محدوده عبودیت خدا آزاد است، از نظر علامه طباطبایی اسلام حریتی به بشر داده که قابل قیاس با حریت تمدن عصر حاضر نیست و آن آزادی از هر قید و بند و از هر عبودیتی به جز عبودیت برای خدای سبحان است، در واقع اسلام بشر را در بهره‌گیری از رزق طیب و مزایای زندگی و در مباحات، آزاد گذاشته، اما این شرط را هم کرده که در همان طبایع افراط و یا تفریط نکنند.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛ بگو: چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده؟ بگو: این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است و خالص اینها (یعنی لذات کامل بدون الم، و نیکوتر از اینها) در آخرت برای آنان خواهد بود. ما آیات خود را برای اهل دانش چنین مفصل و روشن بیان می‌کنیم (اعراف: ۳۲).

پس باید عنوان کرد که آزادی در اسلام در محدوده اصول و مبانی اسلام است نه آزادی بی قید و شرط و مطلق، علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«اسلام در تشریح خود جز بر دین توحید تکیه نکرده، دین توحیدی که اصول سه‌گانه‌اش توحید صانع، و نبوت انبیا، و روز رستاخیز است، و همین اصل است که مسلمانان و یهود و نصارا و مجوس و بالاخره اهل کتاب بر آن اتحاد و اجتماع دارند، پس حریت هم تنها در این سه اصل است و نمی‌تواند در غیر آن باشد، زیرا گفتیم آزادی در غیر این اصول یعنی ویران کردن اصل دین» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۱۲).

در نهایت باید گفت آزادی بی قید و شرط نه تنها سبب عدم انسجام جامعه شده بلکه جامعه را به انحطاط و هلاکت می‌رساند، چرا که این نوع آزادی حق هر رفتار غیراخلاقی و تعرضی را به انسان‌ها داده و هیچ محدودیتی را برای اعمال خودسرانه انسان قائل نخواهد بود، در چنین شرایطی نه تنها تعامل اجتماعی شکل نمی‌گیرد بلکه حتی زندگی اجتماعی نیز با مشکل مواجه می‌شود، اما اسلام آزادی در محدوده اصول سه‌گانه توحید، نبوت و معاد را برای جامعه تجویز می‌کند، آزادی که نه تنها سبب ایجاد تعاملات سازنده در جامعه شده بلکه سبب تعالی در جامعه نیز می‌شود.

این نوع آزادی سبب می‌شود تا:

اولاً؛ جامعه دچار تضاد طبقاتی نشود چراکه بر اساس اصل توحید همه مخلوق خدایند و یکسان‌اند و هیچ برتری بر یکدیگر ندارند،
ثانیاً؛ بر اساس اصل نبوت مردم موظف به اطاعت از فرامین انبیا خدا بوده و این اطاعت سبب ایجاد انسجام بیشتر در جامعه و ایجاد تعاملات سازنده‌تر در جامعه شده،
ثالثاً؛ بر اساس اصل معاد مردم نتیجه مشارکت‌ها و تلاش‌های خود را نه تنها در دنیا بلکه باید در آخرت جستجو کنند، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این آزادی محدود خود منشأ آزادی مطلق (آزادی از قید سایر عبودیت‌ها) بوده و جامعه‌ای منسجم‌تر، مشارکتی‌تر و متعالی‌تر را ایجاد می‌کند.

۴-۱۰. برادری و اصلاح

در نگاه اسلامی همه افراد با هم برادر بوده و نسبت به یکدیگر عطف و محبت دارند، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ تنها مؤمنین برادر یکدیگرند پس بین برادران خود اصلاح کنید و از خدا پروا کنید، شاید مورد رحمتش قرار گیرید (حجرات: ۱۰). این نگاه سبب افزایش تعاملات سازنده بین مردم شده و انگیزه لازم برای کمک به هم‌نوع را در مردم

ایجاد می‌کند. از طرفی دیگر این نگاه سبب افزایش یکپارچگی و وحدت بیشتر در جامعه شده و انسجام اجتماعی را افزایش می‌دهد.
 علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

«در نگاه قرآنی، نظام تعامل افراد مبتنی بر اخوت است و با جان‌مایه محبت قوام می‌یابد. در نگاه اسلامی مؤمنان و معتقدان به هدف مقدس با یکدیگر برادرند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، صص ۴۷۳-۴۷۰).

در واقع نگاه اسلامی که همه افراد را برادر یکدیگر می‌داند، زمینه لازم برای مشارکت‌های اجتماعی را هموارتر کرده و انگیزه مشارکت و کمک به یکدیگر را در جامعه افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا بر اساس کلام وحی که بر مبنای فطرت انسان نازل شده (الروم: ۳۰) به بررسی مبانی تعامل مردم و حکومت پرداخته شود، بدین منظور به بررسی آرای علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان پرداختیم.

از نظر علامه طباطبایی اصول ده‌گانه: توحید محوری در تعاملات، ربوبیت در امتداد حاکمیت مطلق خدا و اطاعت از فرامین خدا و ولی خدا، معاد محوری در تعاملات، باور به حضور در محضر الهی، باور به تقدم جامعه بر فرد، تلازم حق و تکلیف، حق‌گرایی به جای کثرت‌گرایی، حاکمیت عقل بر احساسات، آزادی در محدوده اصول، برادری و اصلاح، مبانی اسلام بر عمل به هر قانونی از جمله قوانین اجتماعی می‌باشد.

۱. اعتقاد به توحید و معاد و تربیت مردم بر مبنای معاد باوری و توحید باوری عامل انگیزشی مهمی برای مشارکت اجتماعی در مردم است، دعوت مردم به مشارکت اجتماعی در جامعه‌ای که مردمی معاد باور و توحید باور داشته باشد، بسیار راحت‌تر خواهد بود، چراکه مردم نه تنها عمل فرامین الهی را وظیفه‌ای اصلی خود می‌دانند (بر اساس اصل توحید باوری)، بلکه به به واسطه اصل معاد باوری هم انگیزه لازم برای مشارکت اجتماعی را دارند چون به روز جزا و اینکه پاداش مشارکت خود را حتماً دریافت می‌کنند، باور دارند.

۲. در چنین جامعه‌ای مشارکت اجتماعی وسیله‌ای برای خدمت به خلق خدا و عمل به فرامین خداست. به همین دلیل دین اسلام مبنای کلیه احکام خود از جمله احکام اجتماعی مانند جهاد، زکات، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر و... را باور عمیق مردم به توحید و معاد می‌داند، چراکه تنها مردمی انگیزه لازم برای بذل جان و مال خود را در راه خدا دارند که اولاً به وحدانیت خدا معتقد بوده و ثانیاً پاداش کلیه اعمال خود را نه تنها در دنیا، بلکه در آخرت جستجو می‌کنند.

۳. اصل باور به حضور دائمی در محضر الهی سبب افزایش تعهد افراد شده و رفتارهای مثبت اجتماعی را در آن‌ها افزایش می‌دهد. اصل تقدم جامعه بر فرد و اعتقاد به اینکه جامعه بستری مناسب برای کمال مردم است، سبب شده تا اسلام نگاه ویژه‌ای به کلیه احکام اجتماعی داشته و این احکام را عاملی برای ترقی جامعه و مردم بداند، این نگاه در مقابل نگاه فردگرای غربی، می‌تواند سبب توجه بیشتر به مشارکت اجتماعی مردم باشد، چراکه در این نگاه مشارکت اجتماعی هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف والاتر که همان کمال جامعه و به تبع کمال انسان می‌باشد. این نگاه مشارکت اجتماعی را نه برای اهداف جزئی مانند بهبود دموکراسی، کسب قدرت بیشتر و ... نمی‌خواهد بلکه هدفی والاتر برای آن در نظر دارد.
۴. اصل برادری و محبت نیز سبب افزایش انس و الفت بین مردم شده و انگیزه لازم برای تعاملات و مشارکت اجتماعی را در آن‌ها افزایش می‌دهد.
۵. اصل حاکمیت و مالکیت مطلق خدا و اینکه حکومت و مالکیت از آن خداست و سایر مالکیت‌ها اعتباری است، سبب می‌شود، اولاً مردم مشارکت در امور حکومت را نوعی کمک به خدا دانسته که این عامل، انگیزه‌ای قوی در آنان ایجاد می‌کند، ثانیاً مردمی که خدا را مالک همه چیز می‌دانند، در بذل مال و جان و زمان خود انگیزه بیشتری دارند. این باور در مقایسه با باوری که حکومت را تنها منتسب به حاکمان و مردم می‌دانند اثر عمیق‌تری بر مشارکت و تعاملات اجتماعی دارد.
۶. اصل لزوم اطاعت از فرامین خدا و اولیای الهی نیز مبنای مهم دیگریست که سبب بهبود تعاملات اجتماعی مردم و مشارکت‌های عمومی می‌شود، این باور که باید به کلیه فرامین الهی از جمله فرامین اجتماعی آن عمل شود، و پاداش این عمل را نیز هم در دنیا و هم در آخرت، دریافت کرد، سبب می‌شود حتی اگر دستوری ظاهراً سختی باشد (مانند فرمان جهاد یا انفاق مالی و جانی) افراد آن را با جان و دل انجام داده و منتظر نتیجه آن در آخرت باشند.
۷. اصل تلازم حق و تکلیف سبب می‌شود که قوانین اجتماعی اولاً بر مبنای حق و فطرت تنظیم گردد، ثانیاً به این مهم توجه شود که در مقابل هر حقی، تکلیفی و در مقابل هر تکلیفی نیز حق وجود دارد، رعایت این اصل در تنظیم قوانین اجتماعی ضمانت اجرای قوانین را نیز بیشتر می‌کند چرا که مردم نسبت به قوانینی که اولاً از منشأ حق ساطع شده باشد و ثانیاً انطباقی بین حق و تکلیف آنان وجود داشته باشد، رغبت بیشتر نشان می‌دهند.
۸. اصل حق‌گرایی در مقابل کثرت‌گرایی نیز سبب می‌شود تا در تنظیم قوانین اجتماعی (زکات، جهاد، انفاق و...) رعایت حق، مهم‌تر از رعایت نظر اکثریت باشد. این اصل سبب جذب بیشتر مردم به قوانین و رعایت بهتر آن‌ها می‌شود. منطق تعقل به‌جای منطق احساس نیز تأکید

دارد که باید جامعه‌ای تربیت کرد که مبنای تصمیم‌گیری و رفتار آن‌ها تعقل باشد، چراکه در منطق تعقل هر عملی (اعم از اجتماعی و فردی) اگر بر مبنای حق باشد جذابیت اجرا دارد، حتی اگر منفعت مادی در کار نباشد، اما منطق احساس شرط انجام امور (اجتماعی یا فردی) را سود و منفعت دنیوی می‌داند.

۹. مبنای آزادی در محدوده اصول، جامعه‌ای تربیت می‌کند که آزادی مردم آن در محدوده اصول سه‌گانه توحید، نبوت و معاد باشد. این جامعه ظرفیت و انگیزه لازم برای مشارکت اجتماعی و تعامل بهتر با یکدیگر را دارد، چراکه معتقد است همه مردم از یک خدای واحد خلق شده‌اند (اصل توحید).

۱۰. اصول اجتماعی مانند زکات، جهاد و... چون از طریق انبیاء و اولیای الهی ابلاغ می‌شود پس سبب سعادت دنیوی و اخروی جامعه و فرد خواهد شد (اصل نبوت)، و درنهایت پاداش رعایت قوانین اجتماعی (زکات، انفاق و...) را نه در دنیا بلکه در آخرت باید جستجو کرد (اصل معاد).

ردیف	عنصر	دلالت	نمونه‌ای از آیات قرآن	نمونه‌ای از تفسیر المیزان
۱	توحید محوری در تعاملات	اعتقاد به توحید مبنایی‌ترین عنصر ساخت تعامل مردم - حکومت است.	حمده بقره ۴-۶ یونس ۳-۴	مقدمه، ص ۲۵ ج ۱۱، ص ۲۱۰ ج ۱۱، ص ۲۱۳
۲	ربوبیت در امتداد حاکمیت مطلق خدا و اطاعت از فرامین خدا و ولی خدا	باور به حاکمیت مطلق خدا سبب می‌شود که مردم حکومت را متعلق به خدا دانسته و با انگیزه بیشتری به فرامین ولی خدا اطاعت کرده و به تعامل با حکومت بپردازند.	آل عمران ۲۶- ۲۷ ناس ۱-۲ حدید ۷	ج ۳، ص ۲۰۰ ج ۱۵، ص ۲۱۸
۳	معاد باوری در تعاملات	اعتقاد به معاد به عنوان مقصد نهایی ذیل حاکمیت مطلق خدا انگیزه بخش برای مشارکت عمومی و تعامل مردم-حکومت است	انعام ۶۰ سبأ ۳ زلزال ۱-۷	ج ۲، ص ۱۸۰ ج ۹، ص ۳۸۸ ج ۱۰، ص ۲۱۲
۴	باور به حضور در محضر الهی	باور به حضور دائم در محضر الهی که مکمل اعتقاد به معاد است، انگیزه مشارکت عمومی را در مردم افزایش می‌دهد، این باور در کنار	حدید ۴ فاطر ۳۸ فصلت ۲۲	ج ۱۹، ص ۲۵۶

		باور به توحید و حاکمیت مطلق خدا سبب اثربخشی تعاملات مردم با حکومت می‌شود.		
ج ۴، ص ۲۱۴-۲۱۷ ج ۴، ص ۲۳۰-۲۳۵	آل عمران ۲۰۰ انفال ۴۶ توبه ۹	باور به اهمیت جامعه و اینکه جامعه ظرف رشد و تعالی مردم است سبب می‌شود که هم مردم و هم مسئولین اهمیت ویژه‌ای به مشارکت عمومی قائل بوده و آن را وسیله‌ای برای اهداف بزرگتر (تعالی فرد و جامعه) بدانند.	اهمیت اجتماع و اینکه جامعه مبنای رشد و تعالی فرد است	۵
ج ۷، ص ۲۶۹ ج ۱۳، ص ۲۶۹- ۲۷۰	اسراء ۱۰۵ توبه ۳۳	قوانین اجتماعی اگر بر مبنای حق (یعنی بر مبنای فرامین خدا و اولیای خدا و فطرت انسان) تدوین شوند و بین حق و تکلیف تناسب وجود داشته باشد (یعنی متناسب با هر حقی تکلیفی و متناسب با هر تکلیفی حقی در نظر گرفته شود) ضمانت اجرایی بالایی خواهند داشت.	تلازم حق و تکلیف	۶
ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۲	زخرف ۷۸ مومنون ۷۱ یونس ۳۲	در تدوین قوانین اجتماعی باید به حق توجه شود نه کثرت، یعنی قوانین اجتماعی باید بر مبنای حق تدوین شود نه بر مبنای خشنودی عده زیادی از مردم.	حق‌گرایی به‌جای کثرت-گرایی	۷
ج ۴، ص ۱۶۴-۱۶۵	انبیاء ۱۱۰ آل عمران ۶۵ انعام ۳۲	طراحی و تدوین قوانین اجتماعی بر مبنای منطق عقل (نه منطق احساس) سبب افزایش ضمانت اجرایی آنها می‌شود.	حاکمیت عقل بر احساسات	۸
ج ۴، ص ۲۱۲	اعراف ۳۲ بقره ۲۹ جاثیه ۱۳	باور به آزادی در محدوده اصول سه‌گانه توحید، معاد و نبوت سبب افزایش انسجام اجتماعی شده و مشارکت عمومی را اثربخش می‌کند.	آزادی در محدوده اصول/آزادی‌بندگی	۹
ج ۱۸، ص ۴۷۰- ۴۷۳	حجرات ۱۰	باور به اصل برادری و اصلاح سبب افزایش انسجام اجتماعی شده و مشارکت عمومی را هم‌افزا می‌کند.	برادری و اصلاح	۱۰

جدول ۱: مبانی تعامل مردم و حکومت از منظر تفسیر المیزان

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- اصلائی، فیروز؛ فتاحی زفرقندی، علی، (۱۳۹۳ش)، «مشارکت عمومی در ادارهی حکومت اسلامی؛ حق یا تکلیف؟»، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال سوم، شماره ۸، صص ۸۷-۶۵.
- پورعزت، علی اصغر، (۱۳۹۳ش)، *مدیریت ما: مدیریت اسلامی در پرتو نهج البلاغه امام علی (علیه السلام)*، تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- پورعزت، علی اصغر، (۱۳۹۰ش)، *مبانی مدیریت دولتی*، تهران: نشر سمت.
- حقدل، محمدعلی، (۱۳۹۶ش)، «تحلیل مشارکت اجتماعی از دیدگاه قرآن»، *فصلنامه مطالعات فرهنگ و هنر*، دوره دوم، شماره سوم، صص ۳۱-۲۲.
- دانایی فرد، حسن، (۱۳۹۵ش)، *نهیضت‌های مدیریتی در بخش دولتی*، تهران: نشر سمت.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی؛ خیراندیش، ابوزر، (۱۳۹۷ش)، «راهبرد های حل بحران های فرهنگی - اجتماعی جاهلیت از منظر قرآن و حدیث»، *دو فصلنامه علمی مطالعات قرآن و حدیث*، سال اول، پیاپی ۲۳، صص ۱۱۰-۷۹.
- شفریتز، جی‌ام؛ کریستوفر، پی بریک، (۱۳۹۰ش)، *سیاست‌گذاری عمومی در ایالت متحده آمریکا*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عزت دوست، محمد، (۱۳۹۷ش)، «تحلیل محتوای کیفی شبکه معنایی قدرت؛ تلاشی برای فهم الگوی قدرت نرم در قرآن کریم»، *دو فصلنامه علمی مطالعات قرآن و حدیث*، سال اول، پیاپی ۲۳، صص ۱۱۰-۷۹.
- لطیفی، میثم، (۱۳۹۰ش)، «روش‌شناسی راهبردهای تدبیر در قرآن کریم: استقرایی از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی در دهه اخیر»، *مجله اندیشه مدیریت راهبری*، سال پنجم، شماره دوم، صص ۳۳-۱.
- محمدخانی، هادی؛ واعظی، رضا؛ دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۵ش)، «الگوی مشارکت شهروندی در مدیریت دولتی مبتنی بر تعالیم نهج البلاغه»، *فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی*، سال دوم، شماره ۷، صص ۲۴-۱.

ملکی، یدالله، (۱۳۹۶ش)، «جایگاه مشارکت سیاسی اجتماعی مردم، از منظر دینی، با تکیه بر آیات قرآن و نهج البلاغه»، *فصلنامه علمی پژوهش‌های اعتقادی و کلامی*، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۹۷-۱۱۸.

- Dehart, R. & Denhart, J, (2000), "The new public service: serving rather than steering", *Public administration review*, Vol. 60, pp. 25-33.
- Denhardt, J. V. and R. B. Denhardt, (2011), "The New Public Service: Serving, Not Steering, 3rd Edition", *Armonk*, NY: M. E. Sharpe.
- Denhart, Janet & Robert Denhart, (2015), "the new public service revisited", *Public administration review*, pp. 303-345.
- King, Cheryl Simrell & Kathryn M. Feltey & Bridget O'Neill Susel, (1998), "The Question of Participation: Toward Authentic Public Participation in Public Administration", *Public Administration Review*, Vol. 58, No. 4, pp. 22-45.
- Osborne, Stephen, (2006), "the new public governance", *Public management review*, Vol 8, pp. 12-36.
- Wiesel, Fredrika, & Sven, Modell, (2014), "From New Public Management to New Public Governance? Hybridization and Implications for Public Sector Consumerism", *Financial Accountability & Management*, Vol 30, pp. 32-54.